

اهمیت اقتصاد و جایگاه آن از منظر منابع فقه

□ سید زکی موسوی *

چکیده

این مقاله با عنوان (اهمیت و جایگاه اقتصاد از نظر اسلام) دارای سه مبحث است. در مبحث اول تعریف اقتصاد، نظام اقتصادی، مکتب اقتصادی، اهمیت اقتصاد و جایگاه آن از منظر قرآن مورد بررسی قرار گرفته است. از منظر قرآن جایگاه اقتصاد با عناوین قوام جامعه، وصف مال به خیر، ودیعه الهی، فضل الهی و امتیاز ویژه تعبیر گردیده است. در مبحث دوم جایگاه اقتصاد از منظر روایات مطرح شده است. از منظر روایات، جایگاه اقتصاد با عناوین، حفظ دین و تقوا با تمکن مالی، پایه های اصلی دین و دنیا، تحصیل مال حتی در شرایط بحرانی و مال و دارایی، عاملی برای سکون تعبیر گردیده است و در مبحث سوم مبحث اینکه آیا اقتصاد هدف است یا وسیله و علت مذمت اقتصاد و نکوهش دنیا و مظاهر مادی از نظر آیات و روایات، دلبستگی به دنیا، خدا فراموشی و ترجیح دنیا به آخرت دانسته شده است.

مقدمه

موضوعی به نام اقتصاد از آغاز زندگی بشر با او همراه بوده است. رفتارهای اقتصادی انسان ریشه در نیازهای او دارد. با گذشت زمان، افزایش جمعیت، محدودیت منابع و نیز با افزایش و تنوع نیازها در فرایند تحولات جهانی و توسعه تمدن بشری، مساله اقتصاد و تامین معاش و نیازمندی‌های رو به تزاید انسان دائما متحول و پیچیده‌تر شده است. به لحاظ اهمیت، مساله اقتصاد در مکاتب مختلف بادیگاههای متفاوت مبتنی بر جهان‌بینی‌های آنها تفسیرهای متعددی شده است. این موضوع در مکاتب مادی به هدف زندگی فردی و اجتماعی تبدیل شده است. به طوری که همه چیز را برای اقتصاد و تامین معاش و رفاه مادی و دنیوی پیگیری می‌کنند. در تاریخ تکامل علم اقتصاد مکاتب مختلفی از این نگرش‌ها برای تبیین رفتارهای اقتصادی بشر ظهور یافته‌اند و پس از مدتی با پیدایش دیدگاههای مکاتب جدیدتر حذف و یا به حاشیه رفته‌اند.

در کنار این دیدگاههای مادی‌نگر، مکاتب الهی و آخرت‌نگر هستند که اقتصاد را نه هدف زندگی بشر بلکه وسیله‌ای برای حیات بشر می‌دانند تا بدین وسیله به هدف‌های متعالی دست یابند. در این دو دیدگاه مبانی دונگاه به اقتصاد کاملا متفاوت است. ولذا صاحبان اندیشه در این دو دیدگاه براضی نمی‌توانند همدیگر را درک کنند و به ماهیت و وظیفه اقتصاد که علی‌القاعده باید در تمام جوامع یکسان باشد، برسند. این اختلاف زمانی تشدید می‌شود که اندیشمندان دودیدگاه در منتهالیه افراطی این نظریات قرار می‌گیرند. نفی آنچه که مادی نیست و ختم تمام راهها به حیات دنیوی از یک سو و نپذیرفتن اقتصاد و تامین رفاه به عنوان یک اصل در زندگی بشر از سوی دیگر، منشاء عدم تفاهم‌ها و تبعاً عدم استفاده از جنبه‌های مثبت هر دیدگاهی خواهد شد. در این میان موضوع اصلی این است که واقعا مساله اقتصاد چیست و در کجای زندگی بشر است و وظیفه آن چیست. با تنگناها و بحران‌های اقتصادی ناشی از عوامل اقتصادی و سیاسی چگونه برخورد می‌شود. بخصوص اینکه گاهی اقتصاد به عامل فشار کشورهای معارض و رقیب تبدیل می‌شود.

۱. تعریف اقتصاد

واژه «اقتصاد» در لغت عرب به معنای میانه‌روی، صرفه‌جویی و پس‌انداز است (المعجم الوسیط، مفردات «قصد»). و «مقتصد» که در آیاتی نظیر «فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ» (فاطر، آیه ۳۲) و «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ» (فاطر، آیه ۳۲) به کار

رفته به معنای «مستقیم» است که لازمه میانه‌روی و اعتدال است.

۲. تعریف نظام اقتصادی

نظام اقتصادی (یا سیستم اقتصادی، سازمان اقتصادی و یا المذهب اقتصادی، مطابق بعضی از ترجمه‌ها (تعبیر به «مذهب اقتصادی» در کلمات شهید صدر رحمه الله مشاهده می‌شود و کسانی چون مترجم کتاب اقتصادنا (محمد کاظم موسوی) و دکتر حسین نمازی (ر. ک: نظام‌های اقتصادی، ص ۲۲۳) آن را به «نظام اقتصادی» ترجمه کرده‌اند،)) تشکیلاتی متشکل از مجموعه‌ای از نهادها، اصول و قواعد اقتصادی است که مختص آن نظام بوده، اهداف معینی را دنبال می‌کند؛ نظیر اصل مالکیت خصوصی، نفع شخصی و آزادی اقتصادی در نظام سرمایه‌داری، اصل مالکیت مختلط (مختلط از خصوصی و دولتی و به تعبیر دیگر مالکیت خصوصی محدود) و آزادی محدود در نظام اسلامی. (مبانی و اصول علم اقتصاد، دکتر ید الله دادگر، دکتر تیمور رحمانی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۳۸)

به تعبیر علامه شهید محمدباقر صدر، نظام اقتصادی (در صورتی که مرادشان از مذهب، همان نظام باشد) عبارت از طریقه و اسلوبی است که يك جامعه در حیات اقتصادی و حلّ معضلات عملی در زمینه اقتصاد، از آن پیروی می‌کند، به همین دلیل نمی‌توان جامعه‌ای را بدون دارا بودن يك مذهب اقتصادی تصوّر کرد؛ زیرا هر اجتماعی که با تولید ثروت و توزیع آن سر و کار دارد ناگزیر از این است که اسلوبی را بپذیرد تا به وسیله آن عملیات اقتصادی خویش را تنظیم کند. (اقتصادنا، ص ۴۴)

به بیان بعضی دیگر: «نظام اقتصادی مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری است که بر اساس مبانی اعتقادی و ارزشی مشخص، در راستای اهداف معینی به صورت هماهنگ سامان یافته و شرکت‌کنندگان نظام را به یکدیگر و به منابع پیوند می‌دهد». (فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، سال اول، شماره سوم (مقاله اسلام و نظام اقتصادی، سید حسین میرمعزی)

با این بیان واژگان کلیدی و عناصر اصلی در تعریف «نظام اقتصادی» به خوبی روشن شده است که عبارتند از:

الف. قواعد و اصول راهبردی ب. مبانی اعتقادی و اخلاقی ج. اهداف

د. رفتارها و روابط اقتصادی که از آن گاه به نهادها و گاه به الگوهای رفتاری و رابطه‌ای تعبیر می‌شود و بازار را - با تمام عقود معاملاتی که در درون خود دارد - و هدیه، قرض، مالیات و نیز رفتارهایی مانند پس انداز، مصرف، کار و انفاق و... فرا می‌گیرد.

آنچه بدنه نظام اقتصادی را تشکیل می‌دهد همین عنصر چهارم؛ یعنی رفتارها و روابط است که هم برخوردار از قواعد و اصول راهبردی است و هم مبانی و اهدافی را داراست.

۳. تعریف مکتب اقتصادی

از تعریف نظام اقتصادی تعریف «مکتب اقتصادی» نیز روشن می‌شود، زیرا مکتب اقتصادی چیزی جز همان عنصر دوم از عناصر چهارگانه فوق (مبانی اعتقادی و اخلاقی) نیست، چنان‌که - برخلاف آنچه از بعضی از مترجمان کتاب اقتصادنا و برخی صاحب‌نظران گذشت - مذهب اقتصادی (که در کلمات شهید صدر مشاهده می‌شود) چیزی جز همان عنصر اول (یعنی قواعد و اصول راهبردی که در قالب یک اسلوب معین اقتصادی نمودار می‌شود) نیست. شهید صدر می‌گوید: «اختیار یک اسلوب معین برای تنظیم حیات اقتصادی، پیوسته بر افکار و مفاهیم خاصی از مسائل اخلاقی و یا عملی و یا اعتقادی مبتنی است؛ افکار و مفاهیمی که دست‌مایه آن مذهب اقتصادی را تشکیل می‌دهد و هنگام بررسی یک مذهب اقتصادی، هم باید آن طریقه و اسلوب، مورد توجه قرار گیرد و هم افکار و مفاهیمی که سرمایه و دست‌مایه آن اسلوب است». (اقتصادنا، ص ۴۵. شهید صدر، چاپ مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۷۵).

مراد ما از «مکتب اقتصادی» نیز همان افکار و مفاهیمی است که به منزله عقبه‌های اندیشه‌ای برای یک نظام اقتصادی است. این افکار و مفاهیم که از آن به مکتب اقتصادی تعبیر می‌کنیم، مطلوب یا نامطلوب بودن وضعیت اقتصادی و هماهنگی یا ناهماهنگی آن با عدالت اجتماعی و در نهایت بایدها و نبایدهای اقتصادی را مشخص می‌سازد و مثلاً روشن می‌کند که مالکیت خصوصی خوب است و تأمین‌کننده عدالت اجتماعی است، پس باید باشد و یا بد است و ناسازگار با عدالت اجتماعی است، پس باید الغا شود.

نظام اقتصادی اسلامی مجموعه‌ای از رفتارها و روابط اقتصادی است که هم اصول راهبردی آن برگرفته شده از کتاب و سنت است و هم مبانی فکری و اخلاقی آن آسمانی و اسلامی است و هم از اهدافی الهی برخوردار است.

به هر حال وقتی عنوان اقتصاد اسلامی اطلاق می‌شود مجموع نظام اقتصادی و مکتب اقتصادی اسلامی با هم مراد است. (اقتصادنا، ص ۴۶).

اهمیت اقتصاد:

اهمیت مسائل اقتصادی بر کسی پوشیده نیست اقتصاد جایگاه بسیار بزرگی در همه امور زندگی بشری دارد. برای اینکه مردم در هر لحظه با آن درگیر هستند و این موضوع برای همه مردم ملموس است.

از سوی دیگر انسان به حسب آفرینش و غریزه خود به اسباب معاش و لوازم مادی زندگی از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت و نظایر آنها نیازمند است و بدون آنها نمی تواند در هیچ بخشی از زندگی گام بردارد لذا به صورت طبیعی در تأمین آنها تلاش وافر انجام می دهد.

اقتصاد برای کشورها و جوامع از اهمیت بالایی برخوردار است زیرا رشد و پیشرفت و قدرت هر جامعه و کشوری به قدرت اقتصادی آن بستگی دارد چنانکه تحریم های ظالمانه استکبار جهانی امریکا علیه ملت مظلوم مسلمان به علت رشد و پیشرفت اقتصادی آن است. و امروز رشد اقتصادی هر کشوری نشانه ترقی و توسعه یافتگی آن کشور محسوب می شود.

اهمیت اقتصاد از منظر منابع فقه

در اسلام، انبوهی از احکام اقتصادی وجود دارد که ناظر به دقیق ترین و ظریف ترین رفتارهای اقتصادی بشر است. احکامی که اگر تا دیروز اهمیت آن برای مردم شناخته شده نبود، امروز با توجه به تحریمهای ظالمانه استکبار جهانی در عرصه های بین المللی، اهمیت آن بیشتر آشکار شده است. بی تردید استقلال، ثبات سیاسی، نفوذ در مجامع جهانی، اقتدار ملی و میزان تسلط و امنیت هر جامعه به قدرت و کارایی اقتصاد و توانمندی مالی آن بستگی دارد.

از سوی دیگر، اقتصاد بیمار و وابسته، در هر جامعه ای، زمینه ساز تزلزل ارزش های اخلاقی، حاکمیت فساد و فحشا، ازدیاد بزهکاری و آلودگی های اجتماعی است. عقب ماندگی اقتصادی در هر جامعه، موجب عقب ماندگی در حوزه های سیاسی، فرهنگی و نظامی است و وابستگی به بیگانگان را بر جامعه تحمیل می کند.

از سوی سوم گاهی مسائل کلان اقتصادی چنان از اهمیت و حساسیت بالایی برخوردار است که يك تصمیم بجا و معقول می تواند جامعه را به اوج عظمت و اعتلا برساند و در برابر گاهی تصمیمی نابجا و نسنجیده، شکست اقتصادی آن جامعه را به دنبال دارد.

این ویژگی های انکارناپذیر است که جایگاه «مسائل اقتصادی» را در هر دین و آیینی ممتاز ساخته

است.

نوشتار پیش رو به دنبال تبیین اهمیت و جایگاه اقتصاد در اسلام هست، که طی سه مبحث ارائه می‌گردد:

مبحث اول: جایگاه اقتصاد از منظر قرآن

مبحث دوم: جایگاه اقتصاد از منظر روایات

مبحث سوم: اقتصاد وسیله یا هدف؟

مبحث اول: جایگاه اقتصاد از منظر قرآن

در این مبحث جایگاه اقتصاد از منظر قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد. یعنی باید دید که قرآن در مورد اقتصاد چه دیدگاهی و چه تعبیراتی دارند.

۱. قوام جامعه

یکی از تعبیرات در مورد جایگاه اقتصاد، قوام جامعه است. دقت و ژرف‌اندیشی در تعبیرات قرآن در مسائل اقتصادی نشان می‌دهد که در نگاه دین، اقتصاد از جایگاه ویژه و اولویت خاصی برخوردار است به گونه‌ای که از برخی آیات استفاده می‌شود افراد و جوامع بشری چنان متکی به توانمندی اقتصادی‌اند که قوام و دوام امور فردی و اجتماعی آنها در گرو آن است.

در سوره نساء می‌خوانیم: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»؛ اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید». (نساء، آیه ۵).

از جمله «الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» به صراحت و روشنی استفاده می‌شود که اموال و سرمایه در نگاه دین، مایه قوام و دوام زندگانی اجتماعی است؛ یعنی بدون آن، جامعه انسانی سامان نمی‌یابد. از این تعبیر به خوبی جایگاه والای مسائل مالی و اقتصادی در اسلام روشن می‌شود. چیزی که عکس آن را در انجیل کنونی می‌خوانیم: «شخص پولدار هرگز وارد ملکوت آسمان‌ها نمی‌شود». (تفسیر

المنار، ج ۴، ص ۳۸۲؛ انجیل متی، باب ۱۹، آیه ۲۳)

نویسنده المنار می‌افزاید: آیاتی چون «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان، آیه ۶۷) در واقع تفسیر کلمه «قیاماً» در جمله «الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» است. (تفسیر

المنار، ج ۴، ص ۳۸۱).

در تفسیر المنیر می‌خوانیم: «و معنی قوله: «جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» أَنَّ الْأَمْوَالَ قِوَامُ الْحَيَاةِ وَسَبَبُ

إصلاح المعاش و انتظام الأمور، فبالمال تتقدم الأمم و تبني صرح الحضارة و بالمال يسعد الفرد و الجماعة و به أيضاً يتحقق النصر على الأعداء». (التفسير المنير، ج ۴، ص ۲۴۹).

۲. وصف مال به «خیر»

تعبیر دیگر قرآن به جایگاه اقتصاد وصف مال به «خیر» است. اطلاق واژه «خیر» درباره مال و ثروت در آیات قرآن نشانگر نگاه مثبت دین به امکانات مالی و اقتصادی است و اهمیت آن را می‌رساند. در قرآن می‌خوانیم: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره، آیه ۱۸۰). بر شما مقرر شده هنگامی که یکی از شما را مرگ فرارسد اگر خیری از خود بجای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، به طور شایسته وصیت کند». در این آیه دو نکته قابل توجه است:

۱. بدیهی است منظور از «خیر» در اینجا اموال مشروع است.

۲. تعبیر به «خیر» به صورت مطلق شامل خیر برای دنیا و آخرت می‌شود، بنابراین تمام برنامه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در آن جمع است.

در ضمن باید توجه داشت که راغب در مفردات بعد از آنکه خیر را به معنی هرگونه امر مطلوب تفسیر می‌کند (ضد شر) تصریح کرده است که خیر در آیات متعددی به معنای مال آمده و از بعضی دانشمندان نقل می‌کند که حتماً باید مال قابل ملاحظه‌ای باشد و به اموال محدود و مختصر که جایی برای وصیت ندارد خیر گفته نمی‌شود. (مفردات، ریشه «خیر».)

اطلاق واژه «خیر» به معنی مال یا مال کثیر در آیات دیگری نیز وارد شده است از جمله: «قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ». (بقره، آیه ۲۱۵). «وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ». (بقره، آیه ۲۷۲).

این تعبیرات، همگی نشان می‌دهد که امکانات مالی وسیع و مشروع، هرگز از دیدگاه اسلام نکوهیده نیست، بلکه مطلوب و مرغوب است.

۳. ودیعه الهی

تعبیر دیگر قرآن از اقتصاد به عنوان (ودیعه الهی) است. از نگاه قرآن، مال امانتی است از ناحیه خداوند که به انسان سپرده شده و انسان امانت‌دار آن است.

«وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ» (حدید، آیه ۷). و از آنچه شما را در آن خلیفه خود قرار

داده، انفاق کنید».

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

تعبیر به «مستخلفین» ممکن است به معنی جانشینی انسان از سوی خداوند باشد؛ در واقع خداوند مالک اصلی و حقیقی اموال و انسان، نماینده اوست و یا اینکه مقصود جانشینی انسان از اقوام پیشین است. (المیزان، ج ۱۹، ص ۱۵۱ و نیز رجوع کنید به تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۱۵).
برخی آیات بعدی را می‌توان تأییدی بر معنای اول دانست، زیرا می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُتَّقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (حدید، آیه ۱۰). چرا در راه خدا انفاق نکنید در حالی که میراث آسمان‌ها و زمین همه از آن خداست».

یعنی نه تنها اموال و ثروت‌های روی زمین، بلکه آنچه در تمام آسمان و زمین وجود دارد به ذات پاک او بر می‌گردد و کسی جز او مالک حقیقی آنها نیست.

در برخی از آیات تعبیر جالبی به کار رفته و مال به صورت اضافه تشریفی به خداوند نسبت داده شده است: «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ»؛ مقداری از مال خداوند را که به شما داده است به آنها بدهید». (نور، آیه ۳۳).

تعبیر به «مال الله» نیز قرینه دیگری بر معنای نخست است.

۴. فضل الهی

تعبیر دیگر قرآن به جایگاه اقتصاد (فضل الهی) است. در آیات زیادی از مال و ثروت به «فضل الهی» تعبیر شده است: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» (جمعه، آیه ۱۰). و هنگامی که نماز جمعه پایان یافت در زمین پراکنده شوید و از فضل خداوند بطلبید».

گرچه جمله «وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» می‌تواند معنای وسیعی از قبیل تحصیل علم، زیارت مؤمن و... داشته باشد ولی به قرینه آیه پیش از آن و آیاتی که ذیلاً خواهد آمد اشاره به همان طلب روزی و فعالیت‌های اقتصادی است.

در جایی دیگر می‌خوانیم: «وَأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» (مزل، آیه ۲۰). (او می‌داند) به زودی گروهی دیگر از شما برای به دست آوردن فضل الهی و کسب روزی به سفر می‌روند».

همچنین می‌خوانیم: «وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِبِئْتَعُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ»؛ و نشانه روز را روشنی بخش ساختیم تا (در پرتو آن) فضل پروردگارتان را بطلبید و برای زندگی به تلاش برخیزید». (اسراء، آیه

۱۲. اطلاق واژه «فضل الله» در ارتباط با مال به صورت گسترده در قرآن آمده است. از جمله می توان به آیه ۵۷ سوره توبه، ۱۴ سوره نحل، ۶۶ سوره اسراء، ۷۳ سوره قصص، ۲۳ و ۴۶ سوره روم و آیه ۱۲ سوره جاثیه اشاره کرد.

همچنین در سوره بقره آمده است: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ» (بقره، آیه ۱۹۸). گناهی بر شما نیست که از فضل پروردگارتان (از منافع اقتصادی در ایام حج) طلب کنید. شایان توجه است که این آیه در لابلای آیات مربوط به مسائل حج ذکر شده است. مطابق نقل روایات در زمان جاهلیت هنگام مراسم حج، هرگونه معامله و تجارت و کسب و کار، حرام بود. آنان چنین می پنداشتند که این اعمال باعث بطلان حج است، پس از ظهور اسلام، مسلمانان منتظر بودند اسلام در این باره نظر بدهد آیه فوق حکم جاهلی را مردود دانست و اعلام کرد هیچ گونه منعی برای فعالیت های اقتصادی در کنار این عبادت بزرگ نیست. (ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۰-۳۲). اسلام اساساً در کنار فلسفه های اخلاقی، سیاسی و فرهنگی در مناسک حج، به منافع مختلف اشاره کرده که شامل منافع اقتصادی نیز می شود:

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» (حج، آیه ۲۷-۲۸). مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب های لاغر از هر راه دور بیایند تا شاهد منافع گوناگون باشند.

به تعبیر دیگر: در عصر ما، مغزهای متفکر اقتصادی از سراسر جهان اسلام می توانند با همفکری و همکاری در این کنگره عظیم حج، در کنار آن عبادت بسیار عمیق اسلامی طرح جامع اقتصادی را برای جوامع اسلامی پی ریزی کنند و با مبادلات صحیح تجاری، چنان اقتصاد نیرومندی را به وجود آورند که به بی نیازی جوامع اسلامی از بیگانگان منتهی گردد. (مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۵ ه. ش.، دائرة المعارف فقه مقارن، قم - ایران، مدرسه الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام)، جلد: ۲، صفحه: ۳۹)

۵. امتیاز ویژه

یکی دیگر از تعبیرات قرآن در مورد جایگاه اقتصادی امتیاز ویژه است. از آیات قرآن استفاده می شود همه مواهب الهی و نعمت های دنیوی، مطلوب و پسندیده است و در اصل برای اهل ایمان آفریده شده است:

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

حَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (اعراف، آیه ۳۲). (ای پیامبر) بگو زیورهایی که خداوند برای بندگانش پدید آورده و (نیز) روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟ بگو این (نعمت‌ها) در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت (نیز) مخصوص آنان می‌باشد).

از این آیه استفاده می‌شود که تمامی نعمت‌ها در واقع برای اهل ایمان آفریده شده است. هر چند افراد آلوده و ظالم نیز از آن استفاده می‌کنند ولی شایستگی آن را در واقع ندارند و گویا بهره‌برداری آنها از مواهب مادی دنیا به صورت غاصبانه است.

در آیه دیگر می‌خوانیم: «(وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ)» (اعراف، آیه ۱۰) و ما تسلط و مالکیت بر زمین را برای شما قرار دادیم و انواع وسائل زندگی را برای شما فراهم ساختیم اما کمتر شکرگزاری می‌کنید).

۶. وسیله‌ای برای شمول امدادهای الهی

یکی دیگر از تعبیرات قرآن در مورد جایگاه اقتصادی (وسیله‌ای برای شمول امدادهای الهی) است. مال و ثروت گاهی در آیات قرآن به عنوان امداد الهی شمرده شده است: «(وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ)» (اسراء، آیه ۶). شما را به وسیله دارایی‌ها و فرزندان کمک خواهیم کرد). در آیه دیگر می‌خوانیم: «(وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ)» (اسراء، آیه ۶).

از جمله امدادهای خداوند به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز همین بی‌نیازی مالی بوده است: «(وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنِي)» (ضحی، آیه ۸). و تو را فقیر یافت و بی‌نیاز کرد).

این تعبیرات که در موارد مختلفی از قرآن مجید به کار رفته، نظر مثبت اسلام را درباره امکانات مالی برای زندگی سعادت‌مندانه به خوبی روشن می‌سازد به ویژه آیه ۱۲ سوره نوح که امدادهای مالی و فرزندان لایق را در کنار نزولات پربرکت آسمانی به عنوان پاداش دنیوی مؤمنان و مستغفران، شمرده:

«فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا» (نوح، آیه ۱۰ و ۱۱). این

حقیقت را بیشتر روشن می‌سازد.

بنابر این تأمل در تعبیراتی چون مال الله، فضل الله و خیر، در ارتباط با امکانات مالی، نشانگر مطلوبیت و محبوبیت و جایگاه ویژه اقتصاد در قرآن و بینش دینی است. علاوه بر این تعبیرات مثبت، در قرآن از دارایی و ثروت با تعبیری چون رحمت (مانند آیه ۹ سوره هود: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْبَرِّ الْإِنْسَانَ مِنْهُ رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَكُفُورٌ» و آیه ۱۰۰ سوره اسراء: «قُلْ لَوْ أَنَّكُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ.»)، حسنه (مانند آیه ۱۳۱ سوره اعراف: «فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ.») و

«الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (اعراف، آیه ۳۲ و مانند آیه ۴ و ۵ سورة مائده: «يَسْتُلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ...») و آیه ۹۳ سورة یونس: «وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ...»). یاد شده است که می‌رساند در نگاه اسلام امور مالی و اقتصادی، صرفاً بر مبنای تفکر مادی پی‌ریزی نشده، بلکه بر اساس مبانی الهی و اهدافی مقدس و متعالی بنا گردیده است.

افزون بر اینها در برخی از آیات نیز از محرومیت‌های مالی و مادی به عنوان مجازات و عذاب الهی یاد شده است؛ مانند «وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ» (اعراف، آیه ۱۳۰). و ما نزدیکان فرعون (و قوم او) را به خشکسالی و کمبود میوه‌ها گرفتار کردیم». نیز: «فَظَلَمَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمُ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ». (نساء، آیه ۱۶۰).

این اشارات نشان می‌دهد اقتصاد در اسلام برخلاف تفسیرهای ناآگاهانه و برداشت‌های نادرست افرادی که بدون داشتن صلاحیت علمی، احکام اسلام را به غلط تفسیر می‌کنند و به امور مالی همچون شیء پلید نظر دارند؛ از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است به گونه‌ای که در نگاه دین، قوام سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی، در گرو قوام و ثبات اقتصادی آن است و زندگانی دنیا مقدمه و زمینه‌ساز حیات آخرت است.

در این بینش، دنیا محل تربیت نفوس و پرورش استعدادها و رسیدن به کمال و سعادت است، چرا که: «الدنيا مزرعة الآخرة» (عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۶۶. از قول پیامبر صلی الله علیه و آله). و «الدنيا مَتَجَرَّ أولیاء الله». (از امیر مؤمنان علی علیه السلام، نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱).

البته اگر به دنیا و مادیت، چنان اصاله داده شود که انسان به بهره‌مندی از لذات زودگذر آن اکتفا کند و اسیر مطامع و شهوات آن شود و جنبه مقدمی آن برای آخرت، فراموش گردد و به عنوان یک هدف نهایی به رسمیت شناخته شود، روشن است چنین دنیایی سزاوار تعبیراتی مانند: لَعِبٌ وَلَهْوٌ (مانند آیه ۳۲ سورة انعام: «وَالدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ»). مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ و آیه ۳۶ سورة محمد: «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ» (مانند آیه ۷۷ سورة نساء: «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» و آیه ۳۸ سورة توبه: «فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»). و متاع الغرور (کالای فریب) (مانند آیه ۱۸۵ سورة آل عمران: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»). است که نشانگر چهره دیگر این واقعیت است. چهره‌ای منفی و مذموم، زیرا چنین اموال و چنین دنیایی، منشأ سقوط و هلاکت انسان است.

مبحث دوم: جایگاه اقتصاد از منظر روایات اسلامی

در این مبحث جایگاه اقتصاد از منظر روایات مورد بررسی قرار داده می شود. همه جانبه نگری و توجه به ابعاد گوناگون در وضع قوانین و مقررات، از ویژگی های دین اسلام است که نشان از انسان شناسی این آئین آسمانی دارد، لذا شاهد هستیم اسلام در مسأله اقتصاد و دارایی - برخلاف همه مکاتب اقتصادی دنیا - تنها به قدرت اقتصادی نمی اندیشد، بلکه در عین توجه به قدرت اقتصادی، با باریک اندیشی خاصی به توان روحی انسان نیز عنایت دارد. در این بینش، انسان باید به قدری از قدرت روحی و کمال انسانی برخوردار باشد که اگر همه دنیا را هم در اختیارش قرار دهند، بنده و اسیر آن نگردد و اگر روزی، همه آن را از او سلب کنند گرفتار شکست روحی نشود.

این همان چیزی است که امیر مؤمنان علی علیه السلام در تعریف زهد اسلامی فرموده است: «الزهد بین کلمتین من القرآن، قال الله سبحانه: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید، آیه ۲۳).

وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزَّهْدَ بِطَرَفِيهِ؛ همه زهد در دو جمله از قرآن آمده است، خداوند می فرماید: «تا بر گذشته تأسف مخورید و به آنچه به دست می آورید دل بسته نباشید»، بنابراین آن کس که غم گذشته نمی خورد و به آنچه به دست می آورد دل بسته نیست هر دو جانب زهد را در اختیار گرفته است». (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹).

با توجه به این مقدمه، گفتمانی است روایات مربوط به اهمیت کار و تلاش، کسب و تجارت، طلب روزی حلال، توسعه و آبادانی، خودکفایی و استقلال اقتصادی و... که همه به نوعی حکایت از اهمیت فعالیت های اقتصادی و جایگاه بلند آن می کند، بسیار گسترده و متنوع است. بخش هایی از آن در مباحث دیگر این مقاله آمده و در اینجا به بیان چند تعبیر اساسی در این باره، که بیانگر جایگاه اقتصاد است بسنده می شود:

۱. حفظ دین و تقوا با تمکن مالی

یکی از تعبیرات روایات در مورد اقتصاد (حفظ دین و تقوا با تمکن مالی) است. می دانیم در جهان بینی اسلامی، بزرگترین ارزش، تقوا و پرهیز از گناه است و هر چه برخلاف آن باشد، ضد ارزش تلقی می شود. از بعضی روایات استفاده می شود که فقر اقتصادی، عامل بروز ناهنجاری ها و آلودگی های فردی و اجتماعی است و سرمایه و دارایی، کمک به تقوا و پرهیزکاری است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْغِنَى». (کافی، ج ۵، ص ۷۱).
امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لا تَدْعُ طَلَبَ الرِّزْقِ مِنْ حَلَّةٍ فَإِنَّهُ عَوْنُ لَكَ عَلَى دِينِكَ؛ كَسْبَ رَوْزَى حَلَالٍ رَا (هرگز) تَرِكَ مَكْن، زیرا که آن بهترین یاور دین تو است». (امالی طوسی، ص ۱۹۳، ح ۳۲۶).

در روایتی می‌خوانیم: «كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا نظر إلى الرجل فأعجبه قال له: هل له حِرْفَةٌ؟ فَإِنْ قَالُوا: لا، قال: سقط من عيني، قيل: وكيف ذاك يا رسول الله صلى الله عليه وآله؟ قال: لأنَّ المؤمن إذا لم يكن له حِرْفَةٌ يعيش بدينه؛ رسول خدا هر وقت به مردی نگاه می‌کرد و نظرش را جلب می‌نمود، می‌پرسید: آیا کسب و کار (ممرّ درآمدی) دارد؟ اگر پاسخ منفی بود، می‌فرمود: از چشمم افتاد. به آن حضرت گفته شد: چرا؟ می‌فرمود: وقتی مؤمن منبع درآمدی نداشته باشد با دین فروشی ارتزاق می‌کند». (بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۹، ح ۳۸، و ر. ک: كنز العمال، ج ۴، ص ۱۲۳، ح ۹۸۵۹، از عمر).

۲. پایه‌های اصلی دین و دنیا

تعبیر دیگر روایات در مورد جایگاه اقتصاد (پایه‌های اصلی دین و دنیا) است. امیر مؤمنان علی علیه السلام وجود سرمایه‌دار مولّد را در جامعه اسلامی، یکی از ارکان اصلی زندگی مادی و معنوی مردم بر می‌شمرد و می‌فرماید: «قَوَامُ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ، عَالِمٌ مُسْتَعْمِلٌ عِلْمَهُ... وَ جَوَادٌ لَا يَخْلُ بِمَعْرُوفِهِ؛ پایه دین و دنیای (مردم) بر چهار چیز استوار است، عالمی که به علم خود عمل کند... سخاوتمندی که از احسان و نیکی بخل نرزد». (نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۳۷۲).
در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «احتفظ بمالك، فَإِنَّهُ قَوَامُ دِينِكَ؛ در حفظ مالت بکوش، زیرا آن قوام بخش دین تو است». (وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۱۶۰، ح ۸۹۱۵).

۳. توصیه به تحصیل مال حتی در شرایط بحرانی

تعبیر دیگر روایات در مورد جایگاه اقتصاد (توصیه به تحصیل مال حتی در شرایط بحرانی) است. اسلام، برای کار و تلاش در راستای سازندگی و درآمدزایی، محدودیتی از حیث زمان، مکان و اشخاص قائل نشده است، و همان‌گونه که گذشت حتی در سفر معنوی حج، تلاش جهت کسب منافع مادی و اقتصادی را بی‌مانع شمرده است، و روزهای بحرانی جنگ را نیز مجوزی برای ترك تلاش و کوشش و تحصیل مال نمی‌داند.

امام صادق علیه السلام به هشام فرمود: «یا هشام! إن رأيت الصَّفيين قد التقيَا فلا تدع طلب الرزق في ذلك اليوم؛ ای هشام! اگر دیدی دو گروه (مسلمان و کافر) در برابر یکدیگر صف‌آرایی کرده‌اند و به جنگ مشغول شده‌اند (و نیازی به وجود تو نیست) در آن روز، (نیز) از کسب روزی غفلت مکن». (کافی، ج ۵، ص ۷۸، ح ۰۷)

در این بینش حتی شخصیت و جایگاه اجتماعی افراد نیز مانع کسب درآمد تلقی نشده است. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا يَنْعَنُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (نور، آیه ۳۷) می‌فرماید: «كانوا أصحاب تجارة فإذا حضرت الصلاة تركوا التجارة وانطلقوا إلى الصلاة وهم أعظم أجراً ممن لم يتجر؛ اینان صاحبان تجارتند که در هنگام نماز تجارت را رها کرده به سوی نماز شتافتند، آنان اجرشان نسبت به کسانی که اهل تجارت نیستند، بیشتر است». (من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۹۲، ح ۳۷۲۰)

مرحوم فیض کاشانی درباره فضیلت کسب و کار، سخن قابل توجهی دارد، وی می‌گوید: «المستفاد من أخبار أهل البيت أفضلية الكسب و التجارة مطلقاً حتى للمتعبّد و أهل العلم و ذي الرئاسة؛ از اخبار اهل بیت استفاده می‌شود که کسب و تجارت برای همه افضلیت دارد، حتی برای کسانی که اهل عبادت و علم و یا صاحب ریاستند (مشروط بر اینکه لطمه‌ای به مسئولیت‌های آنان نزنند)». (محجة البيضاء، ج ۳، ص ۱۴۶)

۴. مال و دارایی، عاملی برای سکون نفس

تعبیر دیگر روایات در مورد جایگاه اقتصاد (مال و دارایی، عاملی برای سکون نفس) است. کسانی که با يك جنبه‌نگری تنها به سراغ روایات مذمت دنیا می‌روند شاید باور نکنند که اسلام، مال و دارایی را مایه سکون نفس و اطمینان خاطر می‌داند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إنّ النفس إذا أحرزت قوتها استقرّت؛ انسان آن‌گاه که سرمایه زندگی را به دست آورده، آرامش پیدا می‌کند». (کافی، ج ۵، ص ۸۹، ح ۰۲)

امام صادق علیه السلام درباره سلمان فارسی فرمودند:

با اینکه سلمان فردی زاهد بود ولی مخارج سالیانه خود را تأمین می‌کرد، از وی پرسیدند چرا چنین می‌کنی شاید امروز یا فردا بمیری؟ فرمود: چرا احتمال نمی‌دهید که شاید زنده بمانم، آن‌گونه که احتمال می‌دهید بمیرم، مگر نمی‌دانید که نفس انسان اگر معیشتش تأمین نباشد تا اطمینان خاطر پیدا کند، در اضطراب و تشویش قرار می‌گیرد؛ ولی اگر روزی او مرتب باشد آرامش خاطر می‌یابد. (کافی،

ج ۵، ص ۸۹، ح ۳: (قال سلمان: إن النفس قد تلتأت على صاحبها إذا لم يكن لها من العيش ما تعتمد عليه، فإذا هي أحرزت معيشتها اطمأنت).

از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت شده است: «إنَّ الإنسان إذا أدخل طعام سنته خفَّ ظهره و استراح و كان أبو جعفر علیه السلام و أبو عبد الله علیه السلام لا يشتريان عُقْدَةً («عقده» به ضم عین به معنی زمین و باغ و مستغلات - ملک غیر منقول - است.) حتّی یحرزا طعام سنتهما؛ هنگامی که انسان موادّ غذایی یک سال را آماده کرد فکرش راحت می شود و مشکلاتش آسان می گردد، امام باقر و امام صادق علیهما السلام قبل از آماده کردن نیاز سالانه خود، زمین و ملکی نمی خریدند». (کافی، ج ۵، ص ۸۹، ح ۱).

البته این سخن مربوط به زمانی بود که مردم نمی توانستند نیازهای روزمره خود را در هر زمان که بخواهند تأمین کنند و هم اکنون در بعضی از روستاها به همین صورتی که در روایات آمده، عمل می کنند.

باتأمل در مطالب فوق، به ویژه در تعبیراتی چون «قوام دین»، «عون بر تقوی»، «عامل سکون نفس»، در مورد امکانات مالی و اقتصادی، بیانگر آن است که اسلام برای فعالیت های اقتصادی، جایگاه ویژه ای قائل است تا جایی که می توان با تکیه بر قدرت اقتصادی، ضمن تأمین آسایش فردی، به واقعیت جامعه اسلامی و دینی دست یافت، و ساختار آن را بر اساس تقوا و پرهیزکاری بنا نهاد؛ دنیا را آباد کرد و از گذر آن، سعادت اخروی را تضمین نمود.

روشن است در این نگاه، امکانات مادی، در خدمت فرد و جامعه، جهت پرورش استعدادها و رسیدن به کمال به کار گرفته شده و امور فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه نیز در پرتو اقتصاد سالم و پویا، سامان می یابد.

مبحث سوم: اقتصاد وسیله یا هدف؟

از عناوین قابل طرح در اقتصاد اسلامی این است که با آن همه اهمیتی که اسلام برای جایگاه اقتصادی قائل شده، در بسیاری از نصوص دینی، امکانات مالی مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است، تا آنجا که برخی دچار تردید و سردرگمی شده اند که آیا اسلام، توانگری مالی را امری مطرود و ضدّ ارزش می داند و یا آن را مطلوب و ممدوح می شمارد؟

این تردید و سؤال از آنجا ناشی می شود که در متون اسلامی، از یک سو، نصوص فراوانی از اقتصاد تعریف کرده اند و تحصیل آن را در عداد جهاد فی سبیل الله خوانده اند و حتّی کشته شدن در راه حفظ

آن را شهادت می‌دانند. (در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ» (خصال صدوق، ص ۶۰۷)). از سوی دیگر در مورد بی‌ارزش بودن دنیا و تعبیر از آن به لَهو و لعب، و لزوم اجتناب از آن، تأکید فراوان نموده‌اند. این ناهماهنگی، در روش و سیره جمعی از مسلمانان صدر اسلام، هم در متون دینی، در بدو نظر نوعی تضاد و ناهماهنگی در مورد مال و دارایی دیده می‌شود و هم در روش و سیره مسلمانان صدر اسلام این دو نوع عملکرد احساس می‌شود.

اینک با توجه به آنچه گذشت، سؤال اساسی این است که نظر نهایی اسلام در اینمساله چیست؟ آیا واقعاً اسلام مال و اقتصاد را تحقیر کرده و آن را پلید خوانده است؟ و اگر چنین نیست پس این روایات در مذمت آن به چه معنی است؟

برخی از دانشمندان بر این باورند که در ترجمه علوم یونانی به زبان عربی، تصوّف یونانی در افکار بعضی از مسلمانان رخنه کرده و در اندیشه گروهی، مال و ثروت و کلیه پیوندهای مادی، مانعی بر سر راه سعادت بشر تلقی شد تا آنجا که گروهی به نقل ابو حامد غزالی، برای وارستگی، اموال خود را به دریا ریختند. (ر. ک: جلوۀ حق، ص ۱۵۸).

از بعضی از احادیث استفاده می‌شود که چنین اندیشه‌ای گاه و بیگاه در میان یاران پیامبر نیز جوانه می‌زد. در میان صحابه افراد معدودی بودند که زن و فرزند و زندگی دنیایی را رها کرده، سر به کوه و بیابان نهادند؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را از این عمل بازداشت تا آنجا که شأن نزول بعضی از آیات قرآن همینمساله بود. (هنگامی که به اطلاع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید گروهی از مسلمانان از اجتماع بریده و تارك دنیا شده‌اند و از همه چیز اعراض نموده و به عزلت و عبادت روی آورده‌اند، سخت آنها را مورد عتاب قرار داد و فرمود: «لا رهبانیة فی الاسلام»؛ در اسلام رهبانیت نیست» (دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۹۳) و در حدیث دیگر به «عثمان بن مظعون» فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَكْتُبْ عَلَيْنَا الرِّهَابِيَّةَ إِنَّمَا رِهَابِيَّةُ أُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ خداوند متعال رهبانیت را برای امت من مقرر نداشته، رهبانیت امت من جهاد در راه خداست». (بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۱۴). همچنین در قسمتی از آیه ۲۷ سوره حدید، جمله «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ»؛ رهبانیتی را ابداع کرده بودند و ما بر آنها مقرر نداشته بودیم، گرچه هدف آن جلب خشنودی خدا بود؛ «حاوی نکوهش بر ترك دنیا است. (شکایت علاء بن زیاد از برادرش عاصم نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز حکایت از وجود این نوع تفکر در افرادی مانند عاصم در آن دوران دارد. (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹). چنین است حکایت مردی که نزد آن حضرت زبان به مذمت دنیا گشود و حضرت با گفتن: یا ایّها الذّام للدنیا... بر وی اعتراض کرد و با شیواترین مضامین به مدح و ثنای دنیا پرداخت و

فرمود: دنیا تجارت خانه اولیای خداست

شکایت علاء بن زیاد از برادرش عاصم نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز حکایت از وجود این نوع تفکر در افرادی مانند عاصم در آن دوران دارد. (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹). چنین است حکایت مردی که نزد آن حضرت زبان به مذمت دنیا گشود و حضرت با گفتن: یا ایها الذام للدنیا... بر وی اعتراض کرد و با شیواترین مضامین به مدح و ثنای دنیا پرداخت و فرمود: دنیا تجارت خانه اولیای خداست. (نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۳۱).

این روایات بیانگر آن است که گروهی نتوانستند به درستی از عهده حل این تضاد و ناهماهنگی ظاهری برآیند. برای حل مسأله توجه به این نکته ضروری است که این اختلاف تعبیرها هیچ گاه مستقیم به اصل مال و ثروت بر نمی گردد، بلکه در واقع به نوع نگرش و تعامل انسان نسبت به آن بازگشت می کند.

توضیح اینکه اسلام دینی است که با نگاهی جامع به همه ابعاد مادی و معنوی، فردی و اجتماعی انسان، برنامه اقتصادی اش را برای دستیابی به سعادت دنیا و آخرت، ارائه کرده است. در این آئین که هماهنگ با زبان فطرت است، تعارضی میان دنیا و آخرت نیست و دنیا در برابر آخرت قرار ندارد، بلکه آخرت از مسیر دنیا می گذرد، لذا در این نگرش نه اصل مال تحقیر شده و نه تولید یا مصرف آن، بلکه همه اینها مورد تأکید و توصیه قرار گرفته است. آنچه مورد مذمت یا مدح قرار گرفته، در واقع به نگرش انسان به امکانات مادی و نحوه تعامل آدمی با آن بر می گردد.

در این بینش اگر انسان امکانات مادی را وسیله ای برای فعالیت، کار، تولید، توسعه و اشتغال در نظر بگیرد و با آن به عمران و آبادانی پردازد و در راه خدا اتفاق کند، پول و ثروت تابع آن هدف متعالی انسانی قرار گرفته و ارزشمند خواهد بود؛ ولی اگر این اهداف را فراموش کند و به ثروت چنان اصالت بدهد که در مسابقه جنون آمیز تکاثر گرفتار شود و با هدف قرار دادن و جمع و ذخیره کردن آن به خود برتری و تحقیر دیگران بیندیشد و ثروت را به خاطر ثروت بخواهد و در حلال و حرامش بیندیشد و یا وظائف دینی خود را تحت الشعاع آن قرار دهد، قطعاً اسلام آن را نمی پسندد و با چنین ثروتی به شدت مخالف است و آن را برای شخصیت والای انسان، بسیار خطرناک می داند.

کوتاه سخن اینکه مال فی حد ذاته، مورد نکوهش نیست؛ ولی اگر مایه تباهی و فساد شخصیت انسان شود، چنین مال و ثروتی در نگاه دین، امر مذموم و ضد ارزش است و خیری در آن نیست.

آیه شریفه: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» * أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى؛ به یقین انسان طغیان می کند از اینکه خود را بی نیاز ببیند» (علق، آیه ۶ و ۷). بیانگر همین نکته است که چگونه نگرش انسان به سرمایه می تواند

شخصیت وی را تغییر دهد و به فساد بکشانند.

از تعبیر به «راه استغنی؛ خود را توانگر دیدن» به جای «غنی و توانگر بودن» فهمیده می شود آنچه برای انسان خطرناک است نوع تلقی و نگرش وی نسبت به مال و دارایی است نه اصل وجود مال و نه تحصیل و مصرف آن.

در حدیثی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم: «نعم المال الصالح للرجل الصالح؛ ثروت پاک و شایسته، بهترین یاور برای انسان صالح است». (مسند احمد، ج ۴، ص ۱۹۷). حدیث فوق در برخی از عبارات بدین صورت نقل شده است: «نعم المال الصالح للمرء الصالح». تشبیه ثروت و انسان به دریا و کشتی از آن جهت است که آب دریا اگر در داخل کشتی نفوذ کند، آن را غرق می کند؛ ولی اگر در زیر آن قرار داشته باشد، نه تنها ضرری به آن نمی رساند که تنها وسیله نجات برای رسیدن به ساحل است. مال نیز اگر وسیله ای در اختیار انسان باشد باعث نجات است؛ ولی اگر انسان را در خود محو و مستغرق نماید، باعث هلاکت و سقوطش خواهد بود. این راه حل را می توان از آیات و روایات متعددی به دست آورد، از جمله:

الف. در داستان قارون در سوره قصص می خوانیم که آگاهان بنی اسرائیل چهار پیشنهاد به او کردند و گفتند: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»؛ و در آنچه خدا به تو داده سرای آخرت را طلب کن و بهره ات را از دنیا فراموش مکن و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش». (قصص، آیه ۷۷).

از این آیه به خوبی استفاده می شود که حتی ثروت افسانه ای قارون هم - که کلیدهای گنج او را جمعی نیرومند به زحمت بر دوش حمل می کردند - اگر در خدمت مردم و نیازمندان و پیشرفت جامعه قرار گیرد و سبب طغیان و فساد نشود، دارای ارزش است.

ب. یکی از یاران امام صادق علیه السلام خدمت حضرت عرض کرد: ما دنبال دنیا هستیم و به آن علاقه نشان می دهیم، می ترسیم که دنیاپرست شده باشیم. امام فرمود: با آن ثروت دنیا می خواهی چه کنی؟ پاسخ داد: هزینه خود و خانواده ام را تهیه کنم، به خویشاوندان کمک نمایم، در راه خدا انفاق کنم و حج و عمره بجا آورم، امام فرمود: «لیس هذا طلب الدنيا، هذا طلب الآخرة؛ این دنیاطلبی نیست، بلکه درست در طلب آخرت است». (کافی، ج ۵، ص ۷۲، ح ۱۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۹، باب ۷).

ج. در حدیثی دیگر از آن حضرت می‌خوانیم:

«لا خیر فی مَنْ لَا یُحِبُّ جَمَعَ الْمَالِ مِنْ حَالٍ یُکْفُ بِهِ وَجْهَهُ وَ یَقْضِی بِهِ دَیْنَهُ وَ یَصِلُ بِهِ رَحِمَهُ؛ کسی که تحصیل مال و ثروت را از طریق مشروع دوست ندارد که با آن آبروی خویش را حفظ کند، قرض را ادا نماید و صله رحم بجا آورد، در او هیچ خیر و فایده‌ای نیست.» (کافی، ج ۵، ص ۷۲، ح ۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۹، باب ۷).

به بیان دیگر: امکانات اقتصادی از نظر اسلام زمانی پسندیده و مورد ترغیب است که افزون بر رفع نیازمندی‌های شخصی، در راه تقویت جامعه اسلامی و خدمت به عموم، تحصیل و مصرف شود؛ بنابراین کسی که در تمام عمر خویش تلاش می‌کند تا بنیه اقتصادی و ثروت عمومی جامعه اسلامی را رشد داده و آن را برای عزت و قدرت و شوکت اسلام افزایش بخشد، یکی از بزرگ‌ترین عبادت‌ها را انجام داده است و به یقین این عمل به معنای مال‌اندوزی نیست، بلکه به تعبیر روایات «اصلاح المال» یا «اصلاح المعیشه» محسوب می‌شود.

این بحث را با روایت پر معنایی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پایان می‌دهیم. جمعی از یاران رسول خدا در حضور آن حضرت به جوان کارگری که صبحگاهان جهت کسب و کار به راه افتاده بود، خرده گرفتند که چقدر خوب بود این جوان، نیروی خود را در راه خدا به کار می‌گرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله با شنیدن این سخن فرمود: «إِنَّ كَانَ یَسْعَى عَلَى وَلَدِهِ صَغَاراً، فَهُوَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ، وَإِنْ كَانَ خَرَجَ عَلَى شِیْخِنَ کَبِیرِیْنِ، فَفِی سَبِيلِ اللَّهِ، وَإِنْ كَانَ خَرَجَ یَسْعَى عَلَى نَفْسِهِ لِیَعْفَها، فَفِی سَبِيلِ اللَّهِ، وَإِنْ كَانَ خَرَجَ یَسْعَى عَلَى أَهْلِهِ، فَفِی سَبِيلِ اللَّهِ، وَإِنْ خَرَجَ یَسْعَى تَفَاخُراً وَ تَکَاثُراً فَفِی سَبِيلِ الطَّاعُوتِ؛ اگر این جوان برای تأمین فرزندان کوچکش تلاش می‌کند و یا برای پدر و مادر پیر و ناتوانش کار می‌کند و یا برای بی‌نیازی خود از مردم کوشش می‌نماید و یا آنکه برای مخارج اهلش تلاش می‌کند، همه در راه خداست؛ ولی اگر به انگیزه فخر و فروشی و تکاثر می‌کوشد تلاش وی در راه طاعوت است.» (لمعجم الصغیر، ج ۲، ص ۶۰).

دلایل نکوهش دنیا و مظاهر مادی:

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان به کمک آیات قرآن و نصوصی که در بیان مدح و مذمت دنیا و مظاهر آن وارد شده است علت اصلی نکوهش‌ها را در سه چیز خلاصه کرد:

۱. دلبستگی

گذشت که در شریعت اسلام اصل اقتصاد و دارایی مذموم و ناپسند نیست، بلکه دلبستگی به دنیا و مظاهر آن ناپسند است. در قرآن می‌خوانیم: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً»؛ هنگامی که آنچه را به آنها یادآوری شده بود فراموش کردند، درهای همه چیز (از نعمت‌ها) را به روی آنها گشودیم، تا زمانی که به آن خوشحال شدند (و دل بستند) ناگهان آنها را گرفتیم (و سخت مجازات کردیم). (انعام، آیه ۴۴).

تعبیر به «فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا» یا «فَرِحَ بِهَا» که در سورة شوری است، (شوری، آیه ۴۸) «وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَحَرِحَ بِهَا» (تنها به معنی خوشحالی ساده نیست، بلکه منظور دلبستگی و سرمست غرور شدن به سبب مال دنیاست).

۲. خدا فراموشی

اگر حب مال و دارایی به مرز علاقه شدید و سرسپردگی برسد به گونه‌ای که خداوند از یادها برود، چنین مال و دارایی مذموم است و باید از آن برحذر بود. در قرآن می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ». (منافقون، آیه ۹).

گفتنی است که هشدارهای قرآن درباره علاقه به زن و فرزند و زندگی به معنای بریدن پیوندهای دوستی و محبت در خانواده و یا نادیده گرفتن عواطف انسانی نیست، بلکه منظور آن است که نباید عشق به زن و فرزند، مال و مقام، به خدا فراموشی بینجامد و انسان را در مسیری خارج از دایره بندگی و اطاعت خداوند بکشاند.

قرآن با اشاره به این نکته می‌فرماید: «قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»؛ بگو، اگر پدران، و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده‌اید، و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند». (توبه، آیه ۲۴).

۳. ترجیح دنیا بر آخرت

از آیات قرآن استفاده می شود یکی از جهات مذموم بودن دنیا و اقتصاد از نگاه دین، به این نکته بر می گردد که انسان در دوراهی دنیا و آخرت، دنیا را برگزیند و آخرت را فراموش کند. قرآن در آیات متعددی به این نکته اشاره کرده است. از جمله در سوره نحل در ارتباط با کسانی که پس از ایمان آوردن، از آن دست کشیدند و راه کفر و ارتداد را پیش گرفتند می خوانیم: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ»؛ این (کفرگزینی پس از ایمان) به جهت آن است که زندگانی پست مادی را بر آخرت ترجیح دادند». (نحل، آیه ۱۰۷).

در سوره توبه می خوانیم: خداوند در سرزنش آن دسته از مسلمانان که برای رفتن به جنگ تبوک، از خود سستی نشان دادند، فرمود: «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»؛ آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده اید؟! با اینکه متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت جز اندکی نیست». (توبه، آیه ۳۸).

همچنین در سوره اعلی در نکوهش کسانی که اسیر مطامع دنیا و زرق و برق آن شده اند و آخرت را به فراموشی سپرده اند، می خوانیم:

«بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى». (اعلی، آیه ۱۶-۱۷).

کوتاه سخن آنکه، آنچه در نگاه دین نکوهش شده در واقع اصل اقتصاد دارایی و امکانات مادی نیست، بلکه دلبستگی ها و فراموشی خدا و تقدم بر دنیا بر آخرت است.

نتیجه:

بنابر این با تأمل در تعبیراتی چون مال الله، فضل الله و خیر، در ارتباط با امکانات مالی، نشانگر مطلوبیت و محبوبیت و جایگاه ویژه اقتصاد در قرآن و بینش دینی است. علاوه بر این تعبیرات مثبت، در قرآن از دارایی و ثروت با تعبیری چون رحمت (مانند آیه ۹ سوره هود: «وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيُؤْسِكُفُورٌ») و آیه ۱۰۰ سوره اسراء: «قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ...»، حسنه (مانند آیه ۱۳۱ سوره اعراف: «فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ...») و «الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (اعراف، آیه ۳۲ و مانند آیه ۴ و ۵ سوره مائده: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ...») و آیه ۹۳ سوره یونس: «وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ...»). یاد شده است که می رساند در نگاه اسلام امور مالی و اقتصادی، صرفاً بر مبنای تفکر مادی پی ریزی نشده، بلکه بر اساس مبانی الهی

و اهدافی مقدس و متعالی بنا گردیده است.

افزون بر اینها در برخی از آیات نیز از محرومیت‌های مالی و مادی به عنوان مجازات و عذاب الهی یاد شده است؛ مانند «وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقَصْنَا مِنَ الثَّمَرَاتِ» (اعراف، آیه ۱۳۰). و ما نزدیکان فرعون (و قوم او) را به خشکسالی و کمبود میوه‌ها گرفتار کردیم». نیز: «فَظَلَمُوا الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٌ أُحِلَّتْ لَهُمْ». (نساء، آیه ۱۶۰).

این اشارات نشان می‌دهد اقتصاد در اسلام برخلاف تفسیرهای ناآگاهانه و برداشت‌های نادرست افرادی که بدون داشتن صلاحیت علمی، احکام اسلام را به غلط تفسیر می‌کنند و به امور مالی همچون شیء پلید نظر دارند؛ از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است به گونه‌ای که در نگاه دین، قوام سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی، در گرو قوام و ثبات اقتصادی آن است و زندگانی دنیا مقدمه و زمینه‌ساز حیات آخرت است.

همه‌جانبه‌نگری و توجه به ابعاد گوناگون در وضع قوانین و مقررات، از ویژگی‌های دین اسلام است که نشان از انسان‌شناسی این آئین آسمانی دارد، لذا شاهد هستیم اسلام در مسئله اقتصاد و دارایی - برخلاف همه مکاتب اقتصادی دنیا - تنها به قدرت اقتصادی نمی‌اندیشد، بلکه در عین توجه به قدرت اقتصادی، با باریک‌اندیشی خاصی به توان روحی انسان نیز عنایت دارد. در این بینش، انسان باید به قدری از قدرت روحی و کمال انسانی برخوردار باشد که اگر همه دنیا را هم در اختیارش قرار دهند، بنده و اسیر آن نگردد و اگر روزی، همه آن را از او سلب کنند گرفتار شکست روحی نشود.

این همان چیزی است که امیر مؤمنان علی علیه السلام در تعریف زهد اسلامی فرموده است: «الزهد بین کلمتین من القرآن، قال الله سبحانه: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَافَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید، آیه ۲۳).

و مَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزَّهْدَ بِطَرَفِيهِ؛ همه زهد در دو جمله از قرآن آمده است، خداوند می‌فرماید: «تا بر گذشته تأسف مخورید و به آنچه به دست می‌آوردید دلبسته نباشید»، بنابراین آن کس که غم گذشته نمی‌خورد و به آنچه به دست می‌آورد دلبسته نیست هر دو جانب زهد را در اختیار گرفته است». (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹).

در این نگاه، دنیا نه تنها در برابر آخرت نیست، بلکه دقیقاً در مسیر آخرت قرار دارد، لذا اهتمام به امر دنیا تا جایی است که گویا همیشه در دنیا می‌ماند و توجه به آخرت نیز تا آنجا است که گویا عمر دنیا سرآمده است. این نوع نگرش، ویژه دین اسلام است و در هیچ مکتب و آئینی نظیر ندارد.

در روایت مشهوری از امام موسی کاظم علیه السلام می‌خوانیم: »

اعمل لدنیاك كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا و اعمل لآخرتك كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا». (من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۵۶، ح ۳۵۶۹).

به همین دلیل در این فرهنگ، کار و تلاش نه تنها مورد تأکید و تشویق قرار می‌گیرد، بلکه عبادتی بزرگ محسوب می‌شود.

ابن اثیر در شرح حال سعد انصاری می‌نویسد:
هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک بر می‌گشت سعد انصاری به استقبال آن حضرت شتافت و با وی مصافحه کرد، پیامبر فرمود:

ما هذا أَكْبَتَ (أَي أَخْشَنَ). يَدِيكَ؟ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَضْرَبُ بِالْمَرْءِ وَالمِسْحَةِ، فَأَنْفَقَهُ عَلَى عِيَالِي، فَقَبِلَ يَدَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ: هَذِهِ يَدٌ لَا تَمْسُهَا نَارٌ؛ ЧЕ ЧИЗَ بَاعَثَ زَبْرِي دَسْتَتَ شَدَه اَسْت؟ عَرَضَ كَرَدَ: اَي رَسُولَ خَدَا! مَن بَرَاي تَأْمِين مَخَارِجَ خَانَوَادِهَام بَا بِيَل وَكَلَنَگ كَار مِي كَنَم (اينها اثر آن است) آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله بر دست او بوسه زد و فرمود: اين دسْتی است که آتش دوزخ آن را نمی‌سوزاند». (اسد الغابة، ج ۲، ص ۲۶۹، تاريخ بغداد، ج ۷، ص ۳۵۳).

گفتنی است روایات مربوط به اهمیت کار و تلاش، کسب و تجارت، طلب روزی حلال، توسعه و آبادانی، خودکفایی و استقلال اقتصادی و... که همه به نوعی حکایت از اهمیت فعالیت‌های اقتصادی و جایگاه بلند آن می‌کند، بسیار گسترده و متنوع است. بخش‌هایی از آن در این مقاله بیان شد.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

علی بن محمد بن اثیر، **اسد الغابة في معرفة الصحابة**، دار الکتب العربی، بیروت.

پل سامونلسن، ترجمه حسن پیرنیا، **اقتصاد**، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲.

ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، **امالی طوسی**، دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.

انجیل متی.

علامه محمد باقر مجلسی، **بحار الانوار**، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

خطیب بغدادی، **تاریخ بغداد**، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۷ ق.

دکتر وهبة زحیلی، **التفسير المنير**، دار الفكر، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

آیه الله مکارم شیرازی و همکاران، **تفسیر نمونه**، دار الکتب الاسلامیة، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۵ ش.

آیه الله مکارم شیرازی، **جلوة حق**، انتشارات نسل جوان، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش.

شیخ صدوق، **خصال**، انتشارات جامعه مدرّسین قم، ۱۴۰۳ ق.

جلال الدین سیوطی، **دّر المنثور**، دار الفكر، بیروت، ۱۴۲۳ ق.

درآمدی بر اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳.

قاضی نعمان مغربی، **دعائم الاسلام**، دار المعارف مصر، قاهره، چاپ دوم.

ابن ابی جمهور احسانی، **عوالی اللئالی**، سید الشهداء، قم، ۱۴۰۳ ق.

دکتر طه حسین، **الفتنة الكبرى**، دار المعارف، مصر، چاپ هشتم.

محمد بن یعقوب کلینی، **الکافی**، دار الکتب الاسلامیة، آخوندی، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ق.

متقی هندی، **مؤسسه الرسالة، کنز العمال**، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۵ ق.

ید الله دادگر، تیمور رحمانی، **مبانی و اصول علم اقتصاد**، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم،

۱۳۸۰.

فضل بن حسن طبرسی، **مجمع البیان**، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۷۸ ق.

محاضرة عن الاقتصاد الاسلامی، دکتر محمد العربی.

مولی محسن فیض کاشانی، **المحجّة البيضاء**، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم.

- مسند أحمد أحمد بن حنبل، دار صادر، بیروت.
- طبرانی، المعجم الصغير، دار الكتب العلمية، بیروت.
- راغب اصفهانی، مفردات راغب، دار المعرفة، بیروت.
- مکارم شیرازی، ناصر. ، ۱۳۸۵ ه.ش.، دائرة المعارف فقه مقارن، قم - ایران، مدرسة الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام)، جلد: ۲،
- شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، انتشارات جامعه مدرسين، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- محمد رشید رضا، المنار، دار المعرفة، بیروت، چاپ دوم.
- علامه طباطبائی، المیزان، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۴۱۲ ق.
- محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعة، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

